

انتخابات شورای شهر و روستا و مشروعیت نظام ولایی

دکتر محمد ملکی

نیم نگاهی به گذشته

دور از جنجالهایی که بعد از هر حادثه سیاسی - اجتماعی در جامعه ایجاد می شود و تحلیلهای گروههای موافق و مخالف که هر فرد و نحله ای با عینکی که بر چشم دارد به حادثه می نگرد، حال که طوفان برخاسته از نتایج (۱۳۷۴) انتخابات شورها فروکش کرده صاحب این قلم که از سال ۷۴ در تحلیل انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری (سال ۱۳۷۶) و انتخابات اولین دوره شوراهای اسلامی (۱۳۷۸) قلم زده و با بهره گیری از آمار و ارقام رسمی برداشت خود را نسبت به رأی مردم و رابطه بین مردم و نظام اسلامی اعلام کرده معتقد است انتخابات ۹ اسفند ۸۱ ضربه ای اساسی بر مشروعیت نظام ولایی وارد کرده و این حقیقتی است غیرقابل انکار.

در سال ۱۳۷۴ وقتی نتایج انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی اعلام شد از آنجا که تمام گروههای وابسته به حاکمیت در انتخابات حضور فعال داشتند و با توجه به نتایج به دست آمده طی مقاله ای که در شماره بهار ۱۳۷۵ مجله ایران فردا چاپ شد اعلام کردم هشتاد درصد مردم ایران به نمایندگی از سوی ایرانیها به حاکمیت «نه» گفتند و این نوشته که همراه با آمار دقیق و رسمی بود هشدار می داد برای حاکمان و وابستگان به نظام ولایی. در آنجا آمده بود:

در تحلیل نتایج به دست آمده از انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی در تهران که به نظر این تحلیل گر یکی از گویاترین انتخابات دهه های اخیر است مردم تهران که به حق باید آنها را سیاسی ترین مردم ایران دانست و از نظر فرهنگی و شمش سیاسی در سطح بالایی قرار دارند پس از سالها خاموشی و بی تفاوتی با شکست سکوت، رأی و نظر خود را نسبت به گروههای حاکم و حکومت کنندگان فریاد کردند و گفتند آنچه باید می گفتند و اعلام کردند:

اگر میزان رأی مردم است بیش از ۸۰ درصد مردم تهران به حکومت کنندگان و وابستگان به آنها رأی «نه» داده اند و اعلام کنند آیا میزان رأی آن کمتر از ۲۰ درصد است یا آن ۸۰ درصد و اگر رأی اکثریت را میزان بدانیم آیا مشروعیت حکومت کنندگان زیر سؤال نمی رود؟

لازم به یادآوریست در این دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی همه گروههای درون حاکمیت که امروز به نام تمامیت خواهان و اصلاح طلبان نامیده می شوند شرکت داشتند که به عنوان نمونه مقبولیت چند نفر از سردمداران آنها را ذکر می نمایم:

علی اکبر ناطق نوری (۱۹/۵ درصد آراء)	عبدالله نوری (۹/۹ درصد)
اسدالله بادامچیان (۵ درصد)	مجید انصاری (۶ درصد)
علینقی سید خاموشی (۶/۲)	بهزاد نبوی (۵/۲ درصد)
حبیب الله عسگرآولادی (۸/۲ درصد)	محمد سلامتی (۳ درصد)
محمد مهدی عبدخدایی (۲/۷ درصد)	

نتایج رسمی نشان دهنده این واقعیت است که در سال ۱۳۷۴ اکثریت ۸۰ درصدی مردم گردانندگان نظام را دارای صلاحیت و مشروعیت نمی دانستند.

این حادثه تکان دهنده و عبرت آموز استراتژیست های نظام را به فکر چاره اندیشی انداخت همانها که در دهه شصت اهرم های نظامی و امنیتی و اطلاعاتی نظام را در دست داشتند و در دوران سازندگی و ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی از صحنه خارج و به پشت صحنه منتقل شدند. گروهی از آنها به همکاری با آقای موسوی خویینی ها در روزنامه سلام مأمور شدند و جمعی با استفاده از رانتهای فرهنگی به فراگیری علوم و فنون جدید و پوشیدن کسوت استادی و مدرسی دانشگاهها فراخوانده شدند و تعدادی مأمور طرح و برنامه برای نجات نظام از لوزه ای که در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی به جانش افتاده بود شدند و همین جماعت بودند که استراتژی (اصلاحات) را طراحی کردند و از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری در راه بود دو روحانی یکی سنی و دیگری ظاهراً مدرن را در برابر هم قرار دادند تا با ترساندن مردم از ارتجاع آنها را برای دفاع از روحانی خوش سیمائی که هم در حوزه و هم دانشگاه تلمذ کرده بود و شعارش مردم سالاری، جامعه مدنی و قانونمداری بود مردم را بار دیگر به صحنه بکشاند و به خصوص از آرمان گرایی نسل سوم انقلاب و دانشجویان بهره برداری کنند و آنها را به پیش مرگان و سنگر شکنان اصلاحات تبدیل کنند. در انتخابات ششمین دوره ریاست جمهوری جناب خاتمی توانست با ۲۳۸/۲۰۸۸ رأی یعنی ۶۹/۱ درصد رأی دهندگان رقیب را با ۷/۲۳۳/۵۶۸ رأی یعنی ۲۴/۹ درصد از میدان بدر کند و چون انتخابات روز دوم خرداد ۷۶ انجام شده جریانی در ایران به نام جریان دوم خرداد پا گرفت و بسیاری از سردمداران حاکمیت در دهه شصت در کسوت «اصلاح گر» موجبات ارائه نظام ولایی را فراهم ساختند.

در سومین سال صدارت جناب خاتمی و در اوج قدرت نمایی اصلاحاتی ها در تابستان سال ۱۳۷۹ سمیناری با عنوان «اصلاحات چیست و اصلاح طلب کیست؟» از سوی جامعه زنان انقلاب اسلامی برپا شد. در آن نشست نظراتم را زیر عنوان «اصلاحات، فریب یا واقعیت» مطرح کردم و گفتم:

در خاتمه می گویم باید اصلاحات صورت گیرد. این یک واقعیت است اما آیا اصلاح با حفظ عوامل فساد و انحراف یک فریب نیست؟ شاید این سه سال که از حکومت اصلاح طلبان می گذرد نشان داده باشد که مشکل کجاست و چرا گاهی پیش نهاده ایم...

متأسفانه اصلاحات در شرایطی و به دست جریاناتی متولد شد که از روز اول غیرطبیعی می نمود و امروز بعد از سه سال نارسائی آن کاملاً آشکار گردیده است. اگر می بینیم تنها دستاورد این مولود جدید انتشار چند نشریه با خط قرمزهای فراوان و به صحنه آمدن چند نویسنده نقاد بود که یک مرتبه به باد می رود و چند نفری هم که پای خود را بیش از گلیم تعیین شده دراز کردند امروز در زندان به سر می برند. باید اذعان نمود مشکل ما بعد از انقلاب ریشه در قانون اساسی و تضادهای موجود در آن دارد که امروز با سر باز کردن این غده نیاز به یک جراحی عمیق در آن احساس می شود. باید پس از دو دهه تجربه از نسلی که به قانون اساسی فعلی رأی نداده است کمک گرفت و شرایط یک همه پرسی کاملاً آزاد را فراهم ساخت، اگر ملت به قانون اساسی فعلی به ویژه ولایت مطلقه فقیه رأی داد هیچکس تا یک دهه دیگر حق اعتراض نداشته باشد اما اگر نپذیرفت هیأتی مرکب از نمایندگان واقعی، حقوق دانان، کارشناسان، استادان، روزنامه نگاران و اقلیتهای قومی و مذهبی و دیگر اقشار جامعه با درس آموزی از تجربه قانون اساسی جمهوری اسلامی قانونی تنظیم کنند و به رأی ملت بگذارند که حلال مشکلات جامعه باشد و مردم را بر سرنوشت خود مسلط سازد و استقلال، حاکمیت ملی، آزادی، جمهوریت، برابری و عرفان را تضمین نماید و استبداد را برای همیشه در این کشور ریشه کن سازد.

کتاب اصلاحات هم استراتژی، هم تاکتیک - صفحات ۲۲۲ تا ۲۲۴

مردم فهیم و آگاه ایران برای اینکه بهانه سد کردن اصلاحات از سوی قوه مقننه را از سوی اصلاحاتی ها بگیرند در یک انتخابات عبرت آموز بیش از دوست نماینده طرفدار خاتمی و دولت اصلاحات را روانه مجلس شورا کردند. اما قابل پیش بینی بود که در نظام ولایتی و قدرتهای مافوق قانون وجود سد سکندری به نام شورای نگهبان هیچ کار مثبتی به نفع مردم و در مسیر مردم سالاری و قانون مداری برداشته نخواهد شد و امروز بعد از گذشت قریب سه سال از عمر مجلس شورا کارنامه مجلس اصلاحات چیست؟ مجلسی که همان روزهای اول هنگام رسیدگی به قانون مطبوعات با یک تشر ولی فقیه فتن شد و هر چه نمایندگان رشتند به وسیله شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام پنبه شد و مردم که سه سال شاهد این بازی سیاسی بودند پس از آنکه در انتخاب مجدد آقای خاتمی حدود ۲ سال قبل بیش از ۱۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت نکردند در نهم اسفند ۸۱ یک بار دیگر با عدم حضور در صحنه انتخابات و بی اعتنائی به این بازی تکراری به ویژه در شهرهای بزرگ مثل تهران و اصفهان و شیراز و تبریز و مشهد و قم و رساندن رقم ۱۴ میلیون به بیش از ۲۵ میلیون، این بار بیش از نصف جمعیت واجد شرایط با رأی ندادن بی سروصدا در یک برنامه دقیق و حساب شده مشروعیت نظام را به صورت جدی زیر سؤال بردند.

یک مقایسه و نتایج آن:

برای پرداختن به این مقایسه نخست باید به چند عدد و رقم اشاره داشته باشیم. برابر آنچه در روزنامه کیهان شماره ۱۶۴۶ مورخ دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۷۷ از قول وزارت کشور آمده در آن سال حدود ۳۹/۵ میلیون ایرانی واجد شرایط رأی دادن در انتخابات اولین دوره شوراهای شهر و روستا بودند بنابراین با توجه به گذشت چهار سال و اعلام آمار رسمی که چند بار از سوی مقامات دولتی اعلام شد در این دوره حداقل ۴۵ میلیون نفر واجد شرایط رأی دادن بودند. ضمناً طبق نوشته کیهان ۴ سال قبل در تهران چهار میلیون و شصت هزار شهروند تهرانی واجد شرایط رأی دادن بودند که با یک محاسبه ساده می توان گفت این رقم در حال حاضر به بیش از ۵ میلیون نفر رسیده است. محاسبات انجام شده در این تحلیل براساس آمارهای ذکر نشده می باشد.

از آنجا که وزارت کشور اعلام نموده در انتخابات شورها که روز ۹ اسفند ۸۱ برگزار گردید حدود ۲۰ میلیون نفر در سراسر کشور رأی به صندوقها ریخته اند باید اولاً روشن شود چند درصد مردم در انتخابات شورها رأی ندادند. یک محاسبه ساده می گوید حدود ۴۴/۵ درصد در انتخابات شرکت کرده اند که این رقم در انتخابات شورها در دور اول ۵۹/۸ درصد بوده است. اما آنچه در این انتخابات حائز اهمیت است (نه شرکت روستائیان که آنها از اوایل انقلاب در انتخابات شورها شرکت می کردند و این شرکت ویژگیهای خود را دارد) عدم شرکت مردم در شهرهای بزرگ و کوچک است که برای دومین بار انجام شد. آمار رسمی می گوید در ده شهر بزرگ (تهران ۱۲ درصد، اصفهان ۱۲/۳ درصد، شیراز ۱۸ درصد، یزد ۲۲/۵ درصد، کرج ۲۳ درصد، مشهد ۳۴ درصد، تبریز ۲۵ درصد، قم ۲۸ درصد، اهواز ۳۰ درصد و کرمان ۳۲ درصد) در انتخابات شرکت کردند و با توجه به جمعیت کلان شهرهایی مانند تهران و اصفهان و شیراز و مشهد با یک حساب سرانگشتی روشن می گردد که کمتر از ۲۰ درصد مردم مجموع این شهرها در انتخابات شرکت کرده اند و ۸۰ درصد بقیه همان حرفی را زده اند که در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۴ فریاد کردند و مشروعیت نظام ولایتی را زیر سؤال بردند. مردم باهوش و متفکر ایران پس از آن «نه» بزرگ، دوم خرداد ۷۶ با رأی به خاتمی ضمن طرد گروهی که خود را ذوب شده در نظام ولایتی معرفی می نمودند با رأی دادن به شعارهایی از جمله مردم سالاری، جامعه مدنی و قانون مداری رسماً اعلام کردند که پس از پیروزی انقلاب این خواستها زیر پا گذاشته شده بود و ما برای اتمام حجت و اثبات اینکه با این حاکمان و قانون اساسی هیچ اصلاحی در یک ساختار غلط امکان پذیر نیست. در انتخابات دو دوره ریاست جمهوری و مجلس دوره ششم به مدعیان اصلاحات رأی می دهیم تا ثابت گردد که مشکل در جای دیگر است و با سپردن قوه مجریه و مقننه به دست کسانی که خود عامل بسیاری از ناکامی ها و شکست ها و خلاف ها بوده اند نمی تواند موجب تحقق مردم سالاری در یک جامعه ای که ساختار و اساس آن بر استبداد و خودکامگی و قدرتهای مطلقه بنا شده گردد. مردم ما با هوش ذاتی و اندیشه سیاسی بعد از اثبات این امر، با رأی ندادن خود در انتخابات اخیر اصل مشروعیت نظام ولایتی را به چالش کشیدند و اکثریت مردم نظرات خود را بار دیگر فریاد کردند.

آنگونه که در مقاله «شورها در نظام ولایتی» نوشتیم:

چگونه می توان پارادوکس بین قبول قدرت مطلقه و فراقانون با مردم سالاری و شرکت مردم در تصمیم گیری ها را حل کرد؟ اصولاً چه رابطه ای بین همکاری مردم برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق انتخاب شورها و نظام ولایتی وجود دارد؟ مگر دز این دو دهه شاهد برخورد نظام با آنچه نام شورا روی خود گذاشته نبوده ایم؟ فکر نمی کنیم نهادی مهمتر از مجلس شورای اسلامی وجود داشته باشد. مگر در اوایل تشکیل مجلس ششم در بحث

در مورد قانون مطبوعات یک دستور ولی فقیه بساط مجلس و مجلسیان و مصوبات آنها را بر هم نریخت؟...

اما عکس العمل مردم فهمید و آگاه ایران نسبت به شوراهای شهر و روستا که این روزها جریان دارد یک بار دیگر نشان دادن مردم اعتماد خود را نسبت به نهادهای حاکمیت اعم از چپ و راست، محافظه کار و اصلاح طلب از دست داده اند و دیگر نمی توان با شعارهای قشنگ ولی تو خالی آنها را فریب داد. باید به خواست عمومی مردم به ویژه نسل جوان و دانشجو که مراجعه به افکار عمومی است پاسخ گفت و در یک همه پرسی آزاد و دموکراتیک و در شرایط برابر به هر کس که شناسنامه ایرانی دارد این امکان را داد تا نظر خود را در مورد آینده وطنش و نظام دلخواهش اعلام نماید. و در چنین شرایطی نظام مشروعیت پیدا خواهد کرد و مردم خواهند توانست با تشکیل شوراهای واقعی در سرنوشت و آینده خود دخالت نمایند. جز این هر مسیری به بیراهه خواهد رفت و دامی برای اسارت خلق و با مقدمه ای جهت فریب مردم خواهد بود، مردمی که ۸ سال به نام دفاع از استقلال وطن، ۸ سال به نام سازندگی و ۸ سال به نام اصلاحات هر روز شاهد افزایش فقر و اختلاف طبقاتی، فساد، اعتیاد، خشونت، حذف، ظلم و بی عدالتی بودند خواهد شد و معلوم نیست برای ۸ سال چهارم با چه شعارهایی و دروغهایی می خواهند مردم را فریب دهند و بر اریکه قدرت بمانند. مردم ایران به این نتیجه رسیده اند که در چنین ساختار حاکمیت اداره امور شهرها و روستاها به دست شوراهای حرفی است بی پایه و عوام فریبانه، مردم هشیارتر از آنند که بار دیگر در دام فریبکاران بیفتند و به وعده های دروغین مدعیان دل خوش کنند. آنها خوب می دانند انتخاب شورای شهر و روستا مقدمه ای است جهت آماده کردن مردم برای انتخابات سالیانه آینده.

برو این دام بر مرغ دگر نه
که عنقا را بلند است آشیانه

۲۱ دی ماه ۱۳۸۱

پس از انتشار این نامه که با عکس العمل های متفاوتی مواجه شد به عنوان آخرین اتمام حجت برای دوستان ملی - مذهبی در تاریخ جمعه ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ یادداشتی تحت عنوان «مواظب باشید، توطئه در کار است» فرستادم که در آن یادآور شدم:

دوستان؛

بار دیگر تکرار می کنم بر روی یک پایه سست نمی توان بنایی محکم و استوار برپا ساخت. وقتی ساختار یک حاکمیت بر اساس استبداد و عدم اجرای قوانین و در تضاد با مردم سالاری و حکومت مردم بر مردم و وجود قدرتهای فراقانون شکل گرفته چگونه می توان بدون برنامه ریزی و در دست داشتن طرحهای کارشناسی شده در انتخابات شورایی شرکت کرد که مرکزی است بی اختیار و جایگاهی برای کشمکش های گروهی و حزبی؟ مواظب باشیم در دام توطئه ای که برای ملی - مذهبی ها گسترده اند نیفتیم که در صورت عدم توجه به واقعیتها همان سرنوشتی در انتظار ما خواهد بود که گروه های درون حاکمیت امروز در آن گرفتار آمده اند. اگر امروز هشیارانه عمل نکنیم فردا خیلی دیر است.

۱۰ بهمن ۸۱

و چه زود پیش بینی ها به منصه ظهور رسید و ما ماندیم و نتایج اعمالمان.

زبان اعداد در انتخابات شوراهای شهر تهران

جدول ۱- پانزده نفر اعضای اصلی و ۶ نفر اعضای علی البدل شورای شهر تهران (دوره اول)

ردیف	نام داوطلب	تعداد آراء اخذ شده	درصد رأی دهندگان	درصد نسبت به کل واجدین شرایط	جامعه روحانیت مبارز، مؤلفه اسلامی	حزب همبستگی ایران	حزب کارگزاران	جبهه مشارکت ایران اسلامی	اتلاف سبز	تحکیم وحدت	گروه های ملی - مذهبی	مستقل
۱	عبدالله نوری	۵۸۸۶۳۳	۳۹/۷۶	۱۲/۷۹	-	+	+	+	-	+	+	-
۲	سعید حجاران	۳۸۶۰۶۹	۲۶/۰۸	۸/۳۹	-	+	+	+	-	+	+	-
۳	جمیله کدیور	۳۶۹۶۶۲	۲۴/۹۷	۸/۰۳	-	+	+	+	-	+	-	-
۴	فاطمه جلالی پور	۳۵۰۱۷۳	۲۳/۶۵	۷/۶۱	-	+	+	+	-	+	+	-
۵	محمد ابراهیم اصغر زاده	۳۴۷۱۷۳	۲۳/۴۶	۷/۵۴	-	+	+	+	-	+	+	-
۶	محمد عطر یاقتر	۳۲۲۸۹۷	۲۱/۸۱	۷/۰۱	-	+	+	+	+	+	-	-
۷	احمد حکیمی پور	۳۰۴۴۶۰	۲۰/۵۶	۶/۶۱	-	+	+	+	-	+	-	-

۸	محمد حسین درویشان	۲۷۹۹۴۶	۱۸/۹۱	۶/۰۸	-	+	+	+	-	+	+	-
۹	سید محمود علیزاده طباطبائی	۲۶۰۴۶۲	۱۷/۵۹	۵/۶۶	-	-	+	+	-	+	+	-
۱۰	مرتضی لطفی	۲۲۴۸۶۷	۱۵/۱۹	۴/۸۸	-	+	+	+	-	+	+	-
۱۱	رحمت الله خسروی	۲۲۰۰۲۱	۱۴/۸۶	۴/۷۸	-	+	+	+	-	+	+	-
۱۲	غلامرضا فروش	۲۱۵۵۲۰	۱۴/۵۵	۴/۶۸	+	-	+	-	-	+	-	-
۱۳	صدیقه وسمقی	۲۱۰۳۰۳	۱۴/۲۰	۴/۵۷	-	-	+	-	-	+	+	-
۱۴	عباس دوزدوزانی	۲۰۰۵۲۱	۱۳/۵۴	۴/۳۵	-	+	-	+	-	+	+	-
۱۵	سید محمد غرضی	۱۹۲۲۱۱	۱۲/۹۸	۴/۱۷	+	-	+	-	-	+	-	-
۱۶	داود سلیمانی	۱۹۰۷۷۲	۱۲/۸۸	۴/۱۴	-	+	-	+	-	+	+	-
۱۷	محمد حسین حقیقی	۱۷۶۵۶۶	۱۱/۹۲	۳/۸۳	-	+	-	+	-	+	+	-
۱۸	حسن عابدینی	۱۷۶۲۸۹	۱۱/۹۰	۳/۸۳	-	-	-	+	-	-	-	-
۱۹	سید منصور رضوی	۱۶۷۲۸۸	۱۱/۳۰	۳/۶۳	+	-	-	-	-	-	-	-
۲۰	یحیی آل اسحق	۱۶۵۲۱۷	۱۱/۱۶	۳/۵۹	+	-	-	-	-	-	-	-
۲۱	محمد کاظم شیپیان	۱۵۲۱۰۶	۱۰/۲۷	۳/۳۰	+	-	-	-	-	-	+	-

جدول شماره ۲ - دوره دوم

ردیف	نام داوطلب	تعداد آراء	درصد شرکت کننده	درصد واجد شرایط	آبادگران	مشارکت	کارگزاران	همبستگی	نهضت آزادی	مورد تأیید سحابی
۱	مهدی چمران	۷۱۶/۱۹۲	۳۴/۲	۳/۸۵	+	-	-	-	-	-
۲	عباس شیبانی	۳۵۱/۱۷۸	۳۱/۷	۳/۵۶	+	-	-	-	-	-
۳	نادر شریعتمداری	۱۴۷/۱۰۴	۱۸/۵	۲/۰۸	+	-	-	-	-	-
۴	حسن بیادی	۱۵۰/۱۰۳	۱۸/۳۵	۲/۰۶	+	-	-	-	-	-
۵	حسن زیاری	۴۵۴/۱۰۰	۱۷/۸۷	۲/۰۱	+	-	-	-	-	-
۶	حبیب کاشانی	۱۰۱۳/۹۹	۱۷/۶۲	۱/۹۸	+	-	-	-	-	-
۷	محمود خسروی	۳۹۰/۹۸	۱۷/۵۱	۱/۹۷	+	-	-	-	-	-
۸	حمزه شکیب	۳۱۳/۹۸	۱۷/۴۹	۱/۹۶	+	-	-	-	-	-

۹	خسرو دانشجو	۲۹۱ ۹۸	۴۹/۱۷	۱/۹۶	+	-	-	-	-
۱۰	مسعود زریباف	۹۷۱ ۹۵	۱۷/۰۷	۱/۹۱	+	-	-	-	-
۱۱	رسول خادم	۶۰۶ ۹۲	۱۶/۴۷	۱/۸۵	+	-	-	-	-
۱۲	رضا واعظی	۸۳۲ ۹۰	۱۶/۱۶	۱/۸۱	+	-	-	-	-
۱۳	نسرین سلطان خواه	۰۲۹ ۹۰	۱۶/۰۱	۱/۸۰	+	-	-	-	-
۱۴	منظر حبیب الهی	۶۹۰ ۸۷	۱۵/۶۰	۱/۷۵	+	-	-	-	-
۱۵	مهندس معتمدی	۸۳۸ ۸۵	۱۵/۲۷	۱/۷۱	+	-	-	-	-
۱۶	مصطفی تاج زاده	۱۹۶ ۶۶	۱۱/۷۷	۱/۳۲	-	+	-	-	-
۱۷	مهندس مظاهری	۶۱۶ ۵۴	۹/۷۱	۱/۰۹	+	-	-	-	+
۱۸	ابوالقاسم آشوری	۲۹۲ ۵۱	۹/۱۲	۱/۰۲	-	-	+	-	-
۱۹	ابراهیم اصغر زاده	۵۱۹ ۴۵	۸/۰۹	۰/۹۱	-	-	+	-	-
۲۰	مهدی قاسمی	۸۴۴ ۴۱	۷/۴۴	۰/۸۳	-	-	+	-	-
۲۱	علیرضا رجائی	۰۷۸ ۳۶	۶/۴۱	۰/۷۲	-	+	-	+	+

با تگاهی گذرا به دو جدول ارائه شده و مقایسه رأی ۱۵ نفر اعضاء اصلی و ۶ نفر علی البدل با وضوح می توان دریافت که:

- در این دوره جز دو نفر آقایان مهندس چمران و دکتر شیبانی که ۳/۸۵ و ۳/۵۶ درصد رأی واجدین شرایط در تهران را به دست آورده اند ۱۳ نفر بقیه منتخب ۲/۰۸ تا ۱/۷۱ درصد مردم تهران می باشند.
- در دوره اول برابر اعلام وزارت کشور شاخص مشارکت مردم شهر تهران ۳۰/۵ درصد بود و در این دوره ۱۱/۲۴ درصد یعنی حدود یک سوم و این در حالی است که در دوره اول هم استقبال آنچنانی از انتخابات شوراها نشد.
- اگر دو نفر اول لیست آبادگران (جناح راست) را هم در نظر بگیریم. این جناح می تواند روی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر از واجدین شرایط رأی دادن یعنی ۴ درصد مردم حساب باز کند.
- از آنجا که در تهران مجموعه ای از مردم سراسر کشور جمع شده اند و می توان حرف و نظر آنها را به حساب نظر مردم ایران واریز کرد، رأی مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ (اگر بپذیریم که میزان رأی مردم است) مشروعیت نظام ولانی را زیر سؤال برده است.
- بیشترین و کمترین رأی گروه های مختلف (جدول شماره ۳) وزن این گروه ها را نزد مردم نشان می دهد.
- رأی تعدادی از افراد که در هر دو دوره داوطلب عضویت در شورای شهر بوده اند بیانگر حقایقی است که در حال حاضر مدعیان اصلاحات در درون و برون نظام ولانی باید وزن خود را با آن بسنجند.

جدول مقایسه ای

نام	دوره اول	دوره دوم	نسبت به دوره اول	معرفی شده از سوی گروه ها
ابراهیم اصغر زاده	از ۳۴۷/۱۷۳	به ۴۵/۵۱۹	۱۲ درصد	همبستگی
احمد حکیمی پور	از ۳۰۴/۴۶۰	به ۱۸/۲۷۲	۵ درصد	همبستگی
محمد حسین درودیان	از ۲۷۹/۹۴۶	به ۱۹/۹۳۳	۶/۸ درصد	کارگزاران
رحمت الله خسروی	از ۲۲۰/۰۲۱	به ۸/۸۴۲	۳/۶ درصد	همبستگی
غلامعباس توسلی	از ۱۵۰/۹۷۲	به ۲۶/۲۲۶	۱۷/۴ درصد	نهضت آزادی

۷. جدول شماره ۳ نشان می‌دهد اصلاحاتی‌های درون و برون حاکمیت تا چه حد مورد اقبال عمومی هستند و کف و سقف رأی آنها در چه حد است.

جدول شماره ۳: بیشترین و کمترین رأی در لیست‌های ارائه شده (سقف و کف)

ردیف	نام داوطلب	تعداد آراء	آبادگران	مشارکت	همبستگی	کارگزاران	نهضت آزادی	حمایت سحابی
۱	مهدی چمران	۷۱۶ / ۱۹۲	+	-	-	-	-	بیشترین
۱۷	مهدی مظاهری	۶۱۶ / ۵۴	+	-	-	-	-	کمترین
۱۶	تاج‌زاده	۶۶۱۹۶	-	+	-	-	-	بیشترین
۶۴	تقی نوربخش	۱۲۰۹۵	-	+	-	-	-	کمترین
۱۹	ابراهیم اصغرزاده	۴۵۵۱۹	-	-	+	-	-	بیشترین
۱۳۵	حسن مختاری	۲۵۸۸	-	-	+	-	-	کمترین
۱۱	رسول خادم	۹۲۶۰۶	-	-	-	+	-	بیشترین
۶۳	شهرام سلماسی	۱۲۶۰۸	-	-	-	+	-	کمترین
۲۱	علیرضا رجانی	۳۶۰۷۸	-	+	-	-	+	بیشترین
۷۰	مجید حکیمی	۸۴۹۱	-	-	-	-	+	کمترین
۱۶	مصطفی تاج‌زاده	۶۶۱۹۶	-	+	-	-	-	بیشترین
۸۲	محمدحسن شهیدی	۴۵۷۵	-	-	-	-	-	کمترین

نتیجه‌گیری

پس از اعلام نتیجه انتخابات شورای شهر و روستا و شکست پرمعنی دو جناح اصلی درون حاکمیت مقامات بالای نظام و روزنامه‌های وابسته تحلیل و تفسیرهای گونه‌گونی نوشتند و گفتند اما آنها نخواهند یا نتوانستند به یک واقعیت اعتراف کنند و آن اینکه ۲۵ میلیون ایرانی با عدم شرکت خود در انتخابات مشروعیت نظام را زیر سؤال بردند و یک بار دیگر بر این نکته پای فشردند که هرگز تسلیم فریب کاری‌ها و شعارهای دروغین حاکمیت نخواهند شد و ضمناً باید بپذیریم که اکثریت قریب به اتفاق آن ۲۰ میلیون نفر که در انتخابات شرکت کردند اهالی روستاها یا شهرهای کوچکی بودند که شوراها را یک امر محلی یا قومی و قبیله‌ای به حساب می‌آورند. لازم به ذکر است پس از پیروزی انقلاب چنین شوراهایی همیشه تشکیل می‌شده و اهالی برای رسیدگی به مشکلات روستاها دور هم جمع می‌شدند و با سنت کدخداهایی که سابقه دیرینه در ایران دارد به رفع مشکلات می‌پرداختند. توجه داشته باشیم درصد بالای شرکت‌کنندگان در انتخابات شوراها متعلق به مراکزی است که رابطه قوم و قبیله‌ای در آنجاها بیشتر مطرح است. متأسفانه در بحثها و تحلیلها چند نکته اساسی مغفول مانده که لازم است به آنها هم اشاره نمایم:

۱- هیچ فرد و گروهی نمی‌تواند نقش اساسی و سرنوشت‌ساز دانشجویان و دانشگاهیان در تحولات و وقایع دهه‌های اخیر از جمله پیروزی انقلاب و جریان دوم خرداد و انتخاب خاتمی و انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی را نادیده بگیرد و کم‌رنگ کند. متأسفانه جریانهایی داخل و خارج نظام از این حقیقت غافل ماندند. اصلاحاتی‌ها چنان دچار خودبزرگ‌بینی شدند که آنچه بر دانشگاهیان در سالهای اخیر رفت از جمله حمله به کوی دانشگاه و دستگیری‌ها و زندانی کردن دانشجویان و توهین و تحقیر به آنها را کم بها دادند تا آنجا که آقای خاتمی امسال حتی روز ۱۶ آذر از حضور در دانشگاه خودداری کرد. همه این مسائل موجب شد که دانشجویان انجمنهای اسلامی (تحکیم وحدت) در اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی که در حق آنها روا می‌دارند نه تنها در انتخابات شرکت نکنند که روز پنج‌شنبه ۸ اسفند و جمعه ۹ اسفند در نشست دانشگاه

الزهره تقریباً به اتفاق آراء (۴۷ رأی موافق، سه رأی ممتنع بدون مخالف) جدائی خود را از جریان دوم خرداد و تشکیل جنبش دموکراسی خواهی را اعلام کنند. این تصمیم در روزی که انتخاب شوراها جریان داشت قابل تأمل و دقت است.

۲- یک نگاه به تعداد رأی سه تن از افراد شاخص نهضت آزادی که مورد حمایت مهندس سبحانی هم بوده‌اند (ابوالفضل بازرگان ۳۴/۶۴۲، محمد توسلی ۲۱/۹۲۲ و خسرو منصوریان ۱۲/۷۱۹) نشانگر این واقعیت است که مردم چنان فاصله‌ای بین خود و حاکمان احساس می‌کنند که هر گروه و فردی را که بخواهد خود را به حاکمیت نزدیک کند و شرایط نظام ولائی را بپذیرد مورد بی‌اعتنائی قرار می‌دهند اگرچه گروه یا فردی با هویت مشخص و سابقه روشن باشد.

کین هنوز از نتایج سحر است

باش تا صبح دولتش بدمد

چه باید کرد؟

با توجه به نتایج انتخابات ۹ اسفند و طرد همه گروه‌های درون و برون حاکمیت حتی اپوزیسیون ملتزم به قانون اساسی و نظام ولائی که در انتخابات شرکت کردند من به نام یک ایرانی وطن‌دوست و مدافع و معتقد به عرفان، برابری، آزادی و مردم‌سالاری و قانون‌مداری که زندگی‌مان را نجات می‌دهد به ایران و اسلام و انقلاب می‌باشد به این نتیجه ملموس رسیده‌ام که در شرایط فعلی یا باید تن به پذیرش خشونت و حذف و شورشهای کور و ظلم و فساد و بی‌عدالتی و قدرتهای فراقانونی و مطلقه که ناشی از نظامی غیرمقبول و غیر مشروع می‌باشد بدهیم یا برای اثبات مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام همگام با نسل جوان به‌ویژه دانشجویان و در مسیر دموکراسی خواهی و مردم‌سالاری، با شفاف کردن مواضع و عملکردهای گذشته و نقد آنها به‌سوی یک همه‌پرسی در مورد آینده و نوع نظام دلخواه اکثریت مردم گام برداریم. از آنجا که از خشونت و کشتار و ظلم بیزارم معتقدم بهترین راه گذر از این گردنه خطرناک مراجعه به آراء عمومی است که در یک شرایط آزاد و زیر نظر سازمانهای بین‌المللی صورت گیرد. اگر اکثریت مردم نظام ولائی را بپذیرا شدند این نظام مشروعیت پیدا خواهد کرد در غیر این صورت باید جای خود را به یک نظام مشروع و مقبول ملت واگذارد. اگر امروز چنین تکلیف فردا بسیار دیر خواهد بود.

والسلام

۲۱ اسفند ۱۳۸۱